جامع‌نگری در تبیین مهدویّت

دکتر فتح‌الله نجّارزادگان*

چکیده: مهدویّت در آموزه‌های وحی، تنها بر محور «توحیدباوری» معنا و مفهوم می‌یابد. در تبیین درست اندیشهٔ مهدویّت، راهی جز جامع‌نگری به تمام عرصه‌های دین نخواهیم داشت. به نظر می‌رسد (درخصوص این موضوع) بتوان این عرصه‌ها را در چهار قلمرو اصلی ترسیم کرد: «مهدویّت و هندسهٔ تعالیم وحی»، «مهدویّت و حرکت اصلاحی انبیا»، «مهدویّت و جایگاه امامت» و «مهدویّت و اهل بیت». در یک نگاه جامعِ پیوسته به این عرصه‌ها، آفاقی جدید در این موضوع گشوده می‌شود و ابهاماتی زایل می‌شود.

کلید واژه: مهدویّت / موعودگرایی / دین‌ورزی / اهل بیت / امامت.

طرح مسئله

مهدویّت مسئله‌ای دینی و اعتقادی است که از تعالیم وحی و تفسیر معصومان، نشئت گرفته است. بنابراین، باید مهدویّت را در مجموعهٔ آموزه‌های دین نگریست و چون عناصر دین به هم پیوسته‌اند (عناصری که در یک رتبه نیستند و هرکدام در جای خود حقیقت و اعتبار گرفته‌اند)، باید دید جایگاه مهدویّت در این منظومهٔ به هم پیوسته چیست؟ و این موضوع با کدام عناصر اصلی پیوند خورده است؟ چنین

*. دانشیار دانشکدهٔ الهیات دانشگاه تهران.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.5.2]

نگاهی جامع، پاره‌ای از نقاط ابهام از موضوع مهدویّت را می‌زداید و آفاق جدیدی در این عرصه پدید می‌آورد.

مقدّمه

بحث مهدویّت بین الادیانی، بر محور «موعودگرایی» یا «باور به منجی» متمرکز است. (نک: میلانی، ج ۲، ص ۲۰۴ـ۲۴۴) چون تمام نظریه‌ها و اندیشه‌ها (حداقل) در حوزه الهیات و دربارهٔ هدایت و نجات انسان، باید با محک قرآن ارزیابی و صحت و سقم آنها شناخته شود، ناگزیر باید نظریه موعودگرایی را به قرآن عرضه کرد. قرآن می‌فرماید: ﴿**لا یَأتِیهِ البَاطِلُ مِن بَینِ یَدَیهِ وَ لا مِنْ خَلفِهِ تَنزیلٌ مِنْ حَکیمٍ حَمیدٍ**﴾ (فصّلت (۴۱) / ۴۲) «*باطل از پیش‌رو و پشت سر در این کتاب راه نمی‌یابد* [*این کتاب*] *فرود آمده از خداوند حکیم ستوده است.*» این آیه، قرآن را به عنوان معیار تشخیص حق از باطل معرّفی می‌کند و سراسر قرآن را حق می‌داند که باطلی در آن راه ندارد. احادیث متواترِ عرضِ اندیشه‌ها و روایات بر قرآن نیز بر معیار قرآن تأکید می‌ورزند؛ ازجمله، این حدیث که به روایت مرحوم کلینی، امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

إنّ علی کلّ حقٍّ حقیقةً و علی کلّ صوابٍ نوراً؛ فما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فدعوه.

همانا برای هر امر حقّی، حقیقتی و برای هر [*اندیشهٔ*] *درستی، نوری است* [*و کتاب خدا همان حقیقت و نور است*] *پس هر آنچه با کتابت خدا موافق بود، بگیرید و هر آنچه مخالف بود، فرونهید.* (کلینی، ج ۱، ص ۶۹، ح ۱؛ عیاشی، ج ۱، ص ۸، ح ۲ و...)

مضمون این حادیث در مصادر سنّی نیز نقل شده است. (هندی، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۹۰۷) وقتی موعودگرایی را با محک قرآن ارزیابی کنیم، اصل این نظریه را در تفکّر بشری ـ بنا به آیات متعدد ازجمله آیه ۵۵ سورهٔ نور درست می‌یابیم ـ امّا (به طورکلّی): اوّلاً: این موعود ـ چنان‌که خواهید دید ـ از این امت (و نه سایر امّتها از اهل کتاب و غیره) است. ثانیاً: نجات بشر جز در سایهٔ توحیدگرایی و احیای فرهنگ وحیانی ـ که همهٔ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.5.2]

آموزه‌های آن بر محور «توحید» تبیین و معنا شده و اعتبار می‌گیرند ـ امکان‌پذیر نیست. پس اگر موعودِ بشر، از این فرهنگ است و می خواهد تعالیم دین مورد پسند خدا را احیا کند که فرمود: ﴿... **وَ رَضيتُ لَكُمُ الإسلامَ ديناً**...﴾ (مائده (۵) / ۳)، در این صورت حق و قابل قبول است و الّا باطل و بی‌اعتبار خواهد بود.

اکنون باید دید مهدویت در فرهنگ وحیانی «توحیدگرا» در چه عرصه‌ای حضور دارد و در یک نگاه جامع، چگونه تبیین شده است؟

ابتدا باید به این نکته توجّه کرد: آیات وحی دربارهٔ مهدویت به دوگروه عمده تنزیلی ظاهر و تأویلی باطن: بخشی از آیات در سطح ظاهر و لایهٔ پیدا، بر مهدویّت دلالت دارند مانند آیهٔ شریفه: ﴿**هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدىٰ وَ دينِ الحقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشرِكُونَ**﴾ (صف (۶۱) / ۹) «*اوست آنکه پیامبرش را با رهنمود و دین حق به رسالت فرستاد تا آن را بر همهٔ ادیان فایق گرداند؛ گرچه مشرکان آن را خوش نداشته باشند.*»

امّا برخی از آیات در سطح و لایهٔ پنهانی (که کلام خدا به آن راجع و حاکی و ناظر بر آن است و تأویل نام دارد) عهده‌دار تبیین مهدویّت‌اند؛ مانند آیهٔ شریفه: ﴿**قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأتِيكُم بِمَاءٍ مَعينٍ**﴾ (ملک (۶۷) / ۳۰) «*بگو به من خبر دهید اگر آب شما در زمین فرورود، چه کسی آب گوارا برای شما خواهد آورد؟*»

از امامان معصوم دربارهٔ بطن و تأویل این آیه بدین مضمون چند روایت نقل شده است: «**هذه نزلَت في القائم... قال: إذ غاب عنكم إمامكم فمن يأتيكم بإمامٍ جديد؟**» (استرآبادی، ج ۲، ص ۷۰۸ ـ ۷۰۹، ح ۱۵) «*این آیه دربارهٔ قائم (عج) نازل شده... می‌فرماید: اگر امامتان از شما پنهان شود، پس چه کسی برای شما امام جدید می‌آورد؟*»

آیات مهدویّت در سطوح بطونی قرآن، در مصادر شیعی فراوان‌اند.[1] البتّه درک

۱. بنگرید: سلسله مقالات «مهدویّت در قرآن» از دکتر غلامحسین تاجری نسب، در فصلنامهٔ سفینه، شماره ۱۰ تا ۱۲ (ویراستار).

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.5.2]

سطوح بطونی قرآن، مستند به روایات است و آسیب‌شناسی خاصّ خود را دارد. (نک: نجارزادگان، ص ۷۴ـ۷۶)

جامع‌نگری در موضوع مهدویّت اقتضا می‌کند دست کم به چهار بُعد اصلی در این مسئله بنگریم و در آنها با نگاهی پیوسته تأمل کنیم.

۱. مهدویّت و هندسهٔ تعالیم وحی

شکل هندسی تعالیم وحی، هرمی است که در رأس آن «توحید» یا همان کلمهٔ طیّبهٔ **«لا إله إلّا الله»** قرار دارد. هدف اصلی و اساسی تعالیم وحی، به رأس این هرم در مقام نظر و ساز وکار اجرا نشانه رفته که چیزی جز نجات بشر از شرک در همهٔ ابعاد و سطوح آن و نیز معرفت وگرایش آدمی به توحید و تنبّه به فطرت الاهی (و بازگشت به خویشتن) وی نیست. این هدفی مقدس است که هیچ نسخه‌ای جایگزین آن نخواهد بود. ریشهٔ این نکته در این حقیقت نهفته است که بشر تنها در سایهٔ توحیدگرایی به کمال خود می‌رسد؛ چون فطرت او توحیدی است و جز با شرک از خود بیگانه نمی‌شود؛ چه اینکه همهٔ رذایل اخلاقی بشر نیز ریشه در شرک‌ورزی او دارد. (برای توضیح بیشتر، نک: طباطبائی، ج ۱، ص ۳۵۹ـ ۳۶۳) اگر جایگاه مهدویّت را در این سازمان هرمی شکل بیابیم، به خوبی، اهداف، راهبردها (خط مشیها) و حتّی رهیافتهای (شیوه‌های اجرا) این نظریه (نظریه مهدویّت) را خواهیم شناخت. توضیح بیشتر را در بررسی بُعد دوم خواهید دید.

۲. مهدویّت و حرکت اصلاحی انبیا

بُعد اصلی دوم در جامع‌نگری موضوع مهدویّت، شناخت خط سیر حرکت اصلاحی انبیاست. در این خط سیر، باید از اهداف، خط مشیها، شیوه‌ها و برنامه‌های انبیا آگاه شویم و آن را با نگاهی پیوسته بنگریم؛ چون مهدویّت، تداوم حرکت اصلاحیِ دینی انبیاست که در لابلای آموزه‌های آنان، از آن یاد شده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.5.2]

مانند این وعده از حضرت موسی علیه‌السلام که فرمود: ﴿**... إِنَّ الأَرْضَ لِلّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ العَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ**﴾ (اعراف (۷) / ۱۲۸) «*به راستی زمین از آنِ خداست. آن را به هرکس از بندگانش بخواهد به میراث خواهد داد. و فرجام نیکو از آنِ تقواپیشگان است.*»

در روایت ثقةالاسلام کلینی از امام باقر علیه‌السلام در این‌باره چنین آمده است:

وَجَدْنَا فِي كتابِ عَلِيّ صلوات الله عليه فی قوله تعالى: ﴿إِنَّ الأَرْضَ لِلّهِ يُورِثُهَا...﴾ أنا و أَهلُ بيتي الذين أورثنا الله الأرضَ، و نحنُ المتّقون و الأرضُ كُلّها لَنا...

در کتاب علی ـ که درود خدا بر او باد ـ دربارهٔ این آیه چنین یافتیم: من و خاندانم افرادی هستیم که خداوند، زمین را به ما میراث خواهد داد و ما تقواپیشگانیم و همهٔ زمین از آنِ ماست. (کلینی، ج ۱، ص ۴۰۷، ح ۱)

نیز در قرآن می‌فرماید: ﴿**وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكرِ أَنَّ الأَرضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ**﴾ (انبیاء (۲۱) / ۱۰۵) «*به تحقیق ما در کتاب زبور* [*داود*] *پس از ذکر* [*یعنی تورات*] *چنین نگاشتیم که بندگان شایستهٔ من زمین را به ارث خواهند برد.*» از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام چنین نقل شده است:

هُم أصحابُ المهدي آخرالزمان: *آنان (بندگان شایسته) یاران مهدی آخرالزمان‌اند.* (استرآبادی، ج ۱، ص ۳۳۲، ح ۲۲)

انبیاء آمدند تا ریشهٔ همه بدبختیها و سقوطهای انسان را بخشکانند و او را در مسیر توحید ـ که ریشهٔ همه سعادتها و کمالهاست ـ رهبری کند؛ زیرا بشر هرگز به نجات نمی‌رسد مگر اینکه به قرب خدا نایل آید و اصلاح واقعی امور انسانها نیز جز در سایهٔ قرب خدا معنا و مفهوم نمی‌یابد. از همین‌جاست که می‌گوییم خدمتی که انبیا و در پی آن اوصیای معصوم آنان به بشریّت کردند، هیچ‌کس نکرده و نمی‌کند، بلکه از هیچ‌کس ساخته نیست جز آنکه در حدّ خود در مکتب انبیا تربیت شده باشد. در عصر ظهورِ امام مهدی علیه‌السلام عقلها شکوفا می‌شوند؛ چون از اسارت شرکِ دیگرپرستی و از اسارت شرکِ نفس‌پرستی نجات می‌یابند و عقل به عنوان حجّت درون، آزاد و فارغ از نفسیّات، در جایگاه خود می‌نشیند و انسان را راهبری می‌کند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.5.2]

در حدیثی از امام باقر علیه‌السلام می‌خوانیم:

إذا قامَ قائِمُنا وَضَعَ یَدَهُ عَلی رُؤوسِ العِبادِ؛ فَجمعَ بِها عُقُولَهُم و کَمُلَتْ بِهِ أحلامُهُم.

چون قائم ما قیام کند، دست خود را بر سر بندگان می‌نهد؛ پس به وسیلهٔ آن، خردهایشان گرد می‌آید و فرزانگی‌هایشان کامل می‌گردد. (مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۲۸)

از آنچه گفته شد، به یگانه هدف نهایی حکومت جهانی امام مهدی راه می‌یابیم که آن «توحیدگرایی» آدمیان است. سایر اهداف حکومتی و غیرحکومتی آن حضرت در سایه همین هدف، معنا و مفهوم پیدا می‌کند. بنابراین، می‌توانیم بگوییم: اهداف حکومتی جهانیِ امام مهدی، پلکانی و در طول یکدیگرند و هرکدام برای رسیدن به دیگری پی‌ریزی می‌شوند. امّا آغاز و انجام این اهداف، همان توحیدگرایی است؛ همان که شعار همهٔ انبیا در همهٔ مراحل دعوتشان بوده و لحظه‌ای از آن غافل نبوده‌اند. قرآن در آیات متعدّد با مضامین واحد چنین خبر داده که همهٔ انبیا با یک منطق به تمام انسانها گفته‌اند: ﴿... **أُعْبُدوا اللهَ**...﴾ : *«تنها بندگی خدا کنید.»* هدف اصلی فرود کتب آسمانی ازجمله قرآن نیز همین آموزه است. قرآن می‌فرماید: ﴿**هٰذا بَلاغٌ لِلنّاسِ وَ لِیُنْذَروا بِهِ وَ لِیَعْلَمُوا أنَّما هُوَ إلٰهٌ واحِدٌ وَ لِیذَّکَّرَ أُولُوا الألبابِ**﴾ (ابراهیم (۱۴) / ۵۲) *«اینها همه ابلاغی است برای مردم تا حقایق بدان روشن شود و مردم به وسیلهٔ آنها بیم داده شوند، و بدانند که او معبودی یگانه است و صاحبان خرد نیز متذکّر گردند.»*

بنابراین، مدار اصلی حاکمیّت مهدی موعود، بر توحید و پیرایش از شرک است. این حاکمیّت حلقه‌ای از حلقات توحیدگرایی است. توحید فراخوانیِ انبیاست که هرکدام به نوبهٔ خود، زحمات طاقت‌فرسایی متحمّل شدند تا هدف از آفرینش انسان و جن، یعنی عبودیّت حق تعالی را تحقّق بخشند. قرآن می‌فرماید: ﴿**وَ ما خَلَقْتُ الجِنَّ و الإنسَ إلّا لِیَعْبُدونِ**﴾ (ذاریات (۵۱) / ۵۶) *«من جنّیان و آدمیان را نیافریدم جز برای اینکه مرا بپرستند».*

تحقّق همه جانبه وگستردهٔ این هدف، تنها در عصر ظهور خواهد بود. چون گسترهٔ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.5.2]

حاکمیّت امام مهدی به عنوان موحّد ناب ـ که همگان را به توحید الاهی فرامی‌خواند نه به سوی خود. (نک: سوره آل عمران (۳) / ۷۹) ـ همهٔ زمین است. بر همین اساس، زمینهٔ تمکین و تحقّق دینِ مورد رضای حق تعالی فراهم می‌شود که فرمود: ﴿...وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُم دِينَهُمُ الَّذِي ارتَضىٰ لَهُم...﴾ (نور (۲۴) / ۵۵) «*و تا آنکه آیین آنان را که خداوند برایشان پسندیده، پا برجا سازد.*» (آن هم از طریق دخالتی حکیمانه و با امدادهای غیبی حق تعالی)

بنابراین، توحیدگرایی که اصل الاصول هدف خلقت و هدف اصلی همهٔ انبیاست، در عصر ظهور به وقوع خواهد پیوست. مهدویّت در این عرصه، حلقه‌ای از حلقات یک خط سیر روشن و توحیدگرایی و توحیدشناسی است که حلقات خود را در تک تک دعوت انبیاء پشت سر نهاده و در سطح گسترده، با اقتدار موحّدان در کمال امنیّت (که ناامنی از آنها رخت بسته و به امنیّت می‌رسند) در عصر ظهور به وقوع می‌پیوندند.

۳. مهدویّت و جایگاه امامت

بُعد سوم در شناخت جامع موضوع مهدویّت، درنگ در جایگاه «امامت» در قرآن و کاوش در اوصاف و ویژگیهای آن است؛ چون امام مهدی در رتبهٔ امامت است که برتر از مرتبهٔ رسالت می‌باشد. به همین دلیل، پس از ظهور، عیسی علیه‌السلام ـ که پیامبر اولوالعزم است ـ به امام مهدی اقتدا می‌کند. اهل تسنن روایت کرده‌اند که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

كيف أنتم إذا نزل ابن‌مريم فيكم و إمامكم منكم؟

شما چگونه خواهید بود آن زمان که فرزند مریم در بین شما فرود می‌آید؛ در حالی که پیشوای شما از خودتان باشد؟ (بخاری، ج ۴، ص ۲۰۵)

برای شناخت رتبهٔ امامت، درنگ در آموزه‌های آیهٔ ابتلا راهگشاست: ﴿**وَ إِذِ ابْتَلَى إبراهيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إماماً قَالَ وَ مِن ذُرِّيَّتِي قالَ لايَنالُ عَهدِي**

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.5.2]

الظّالِمينَ﴾ (بقره (۲) / ۱۲۴) «*و چون ابراهیم را پروردگارش به کارهایی آزمود که او را به آنها امر فرمود، و وی را بر انجام آنها موفّق ساخت گفت: من تو را پیشوای مردم قرار خواهم داد. ابراهیم گفت: آیا از فرزندان من نیز کسی را پیشوا قرار می‌دهی؟ فرمود: پیمان من به کسانی که ستمگرند، نمی‌رسد.*»

در این آیه دست کم به سه پایهٔ اصلی امامت برمی‌خوریم: یکم، نصب امام با تعبیر ﴿**إنّي جاعِلُكَ...**﴾؛ دوم، برتری امامت از رسالت؛ چراکه ابراهیم علیه‌السلام پس از احراز مقام رسالت به مقام امامت بار یافته است. و سوم، عصمت که با تعبیر ﴿**لاينالُ عهدي الظالمين**﴾ از آن یاد شده است. همین مراتب و پایه‌های سه‌گانهٔ آن معرفت به امام را ارزش و اعتبار می‌بخشد؛ آنگونه که رسول مکرم اسلام زندگی بدون قبول ولایت و امامت را زندگیِ جاهلی می‌داند. حضرتش به روایت اهل تسنن فرمود: «**مَن ماتَ بِغَير إمامٍ ماتَ ميتةً جاهليّة**؛ *هرکس بدون امام بمیرد، مرگش جاهلی است.*» (ابن حنبل، ج ۶، ص ۲۲، ح ۱۶۸۷؛ طیالسی، ۲۵۹) و به روایت محدّثان شیعه: «**مَن ماتَ لايعرفُ امامه ماتَ ميتةً جاهليّةً**؛ *هرکس بمیرد و امامش را نشناسد، با مرگ جاهلی مرده است.* (کلینی، ج ۲، ص ۲۰، ح ۶)

امام رضا علیه‌السلام در تفسیر این حدیث می‌فرماید: «**مَن ماتَ وَ لم يعرفهم ـ أي الائمّة من أهل البيت ـ ماتَ ميتةً جاهليّة**؛ *هرکس بمیرد در حالی که آنان را نشناسد ـ یعنی ائمّه از اهل بیت را ـ به مرگ جاهلی مرده است.*» (صدوق، ج ۲، ص ۱۲۲، ح ۱)

بر این اساس، امام مهدی علیه‌السلام فردی معصوم هم‌وِزان قرآن است (بنا به حدیث ثقلین و احادیث دیگر که ملاحظه خواهید کرد) که از هر نوع خطا و سهو عاری است و الگوی عینی و تمام عیارِ آموزه‌های وحیانی است که در آن هیچ خطا و سهو و نسیانی راه ندارد.

از لحاظ مبانی حکومتی نیز نهضت اصلاحی دینیِ ایشان، حلقه‌ای از حلقات نهضتهای اصلاحی انبیاست. بدین روی، همانند آنان، اختیاراتشان را مستقیماً از

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.5.2]

خدا می‌گیرند و با تعیین خالص الاهی بدون دخالت مردم در انتخاب، حکومت می‌کنند که همان «نصب» امام خواهد بود.

تعبیر قرآنیِ ﴿**یَعْبُدُونَنی لایُشرِکُونَ بی شَیْئاً**﴾ «*آنان مرا می‌پرستند و هیچ چیزی را شریک من نمی‌سازند.*» (نور (۲۴) / ۵۵) شخصیّت امام مهدی علیه‌السلام را از بُعد عصمتِ نشان می‌دهد. ساختار این عبارت (که نکره در سیاق نفی است) نشان می‌دهد هر نوع پیرایهٔ شرک از ایشان رخت بربسته است. چون به ابعاد شرک نظر کنیم، آن را شرک نظری (اندیشه) و عملی (عبادی و رفتاری) می‌یابیم. ایشان از هر نظر معصوم‌اند. نه در اندیشهٔ خود دچار شرک هستند و نه در عمل و رفتار خود دچار معصیت می‌شوند چراکه معصیت به نوبهٔ خود شرک است و اساس آن فرمانبرداری از نفس یا شیطان در برابر فرمانبرداری از خداست.

آنچه دامنگیر جامعهٔ مؤمنان است ـ هرچند به صورت ناخودآگاه ـ شرک در اطاعت است که قرآن در آیهٔ شریفه ۱۰۶ سورهٔ یوسف به آن اشاره فرموده است: ﴿**وَ ما یُؤْمِنُ أَکْثَرُهُم بِاللهِ إِلَّا وَهُمْ مُشرِکُونَ**﴾ «*بیشتر آنان به خدا ایمان ندارند؛ مگر اینکه دچار شرک‌اند.*» ظاهر آیه چنین می‌گوید: بیشتر مؤمنان به خدا شرک می‌ورزند. این چه نوع شرکی است که مؤمنان گرفتار آن‌اند؟ آنان در مقام اجرا و عمل و در نیّتهایشان، گرفتار شرک و دوگانه‌گرایی می‌شوند. (نمونهٔ روشن آن، عبارت شایع بین مردم است که می‌گوید: اوّل خدا، دوم شما) در روایات نیز چنین آمده است: «*این شرک* [*در آیه مذکور*] *در اطاعت نه شرک در عبادات.*» (نک: قمی مشهدی، ج ۶، ص ۳۹۵)

افرادی که در آیهٔ استخلاف (آیهٔ ۵۵ سورهٔ نور) به آنان وعده داده شده، از این شرک نیز پاک و مبرّایند. افزون بر آن، آنان که می‌خواهند دین خدا یعنی حاکمیّت توحید ناب را در جامعه عینیّت دهند، خود از هر نوع شرکی مطهّرند. این همان عصمتی است که انبیا داشته‌اند و ما نیز در جست و جوی آنیم. قرآن از زبان حضرت یوسف چنین می‌گوید: ﴿**إِنِّي تَرَکْتُ مِلَّةَ قَومٍ لایُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ هُم بِالآخِرَةِ هُمْ کافِرُونَ * وَ اتَّبَعْتُ**

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.5.2]

مِلَّةَ آبائي إِبْراهيمَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ ما كانَ لَنا أَن نُشْرِكَ بِاللهِ مِن شَيْءٍ ذلِكَ مِن فَضْلِ اللهِ عَلَيْنا وَ عَلَى النّاسِ وَلٰكِنَّ أَكثَرَ النّاسِ لايَشْكُرُونَ ﴾ (یوسف (۱۲) / ۳۷ـ۳۸) ؛ «*من آیین مردمی را که به خداوند ایمان ندارند و هم ایشان آخرت را منکرند، رها کرده‌ام * و از آیین پدرانم، ابراهیم و اسحاق و یعقوب، پیروی کرده‌ام. ما را نسزد که به هیچ روی، برای خدا شریک قایل شویم. این از فضل خدا در حقّ ما و در حقّ مردم است؛ ولی بیشتر مردم سپاس نمی‌گزارند.*»

یوسف صدیق با تعبیر ﴿**ما كانَ لَنا أَن نُشْرِكَ بِاللهِ مِن شَيْءٍ**﴾ ـکه با نکره در سیاق نفی آورده ـ ازگرایش توحید ناب خود و پدر و اجداد معصومش خبر می دهد. این سطح از توحیدگرایی در آیهٔ مورد بحث نیز، به دلیل وحدت سیاق و معنا تحقّق دارد. آری هر نوع معصیتی ریشه در شرک عبادی خواهد داشت و معصوم، از شرک در همهٔ ابعاد آن مبرّاست؛ به تعبیر قرآن که فرمود: ﴿**فَمَن كانَ يَرْجُو لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صالِحاً وَ لايُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً**﴾ (کهف (۱۸) / ۱۱۰) «*پس هرکس امیدوار به ملاقات پروردگارش است؛ پس باید عمل کند، عمل شایسته و در عبادت پروردگارش، هیچ کسی را شریک نسازد.*»

اگر صفت عصمت در رهبری این نهضت جهانی احراز نشود، در اطاعت دستورهای او دچار شرک عبادی و ربوبی خواهیم بود. این درست در نقطه مقابل حرکت اصلاحی دینی جهانی است که هدف اصلی‌اش را شرک‌زدایی می داند.

دلیل دیگر بر عصمت امام مهدی(ع) این آیهٔ شریفه است: ﴿**... أَطيعُوا اللهَ وَ أَطيعوا الرَّسولَ و أُولِي الأمرِ مِنْكُم**﴾ (نساء (۴) / ۵۹) «*اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر و اولی الامر از خودتان را*»؛ در این آیه، اطاعت اولوا الامر را در ردیف اطاعت رسول به طور مطلق بدون قید و شرط آورده و روایاتی متعدّد نیز موافق با این آموزهٔ وحیانی است (به طور نمونه، نک: کلینی، ج ۱، ص ۲۷۶ و ۲۸۹، ح ۴ و ص ۲۹۰، ح ۶؛ عیاشی، ج ۱، ص ۴۰۳، ح ۱۵۴؛ صدوق، ج ۱، ص ۲۵۳، ح ۳ و...) ـ از عصمت اولی الامر خبر می دهد و بر آن تأکید

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.5.2]

کرده است. به همین روی، چون تمامی قانون‌گذاریهایِ دولت جهانیِ امام مهدی «عج» برگرفته از چارچوب فکری اسلام است، به گونه‌ای که منشأ قوای مقنّنه و مجریّه به صورت تضمین شده و بی‌تقصیر و قصور، همخوان و همگون با خواسته‌ها و احکام الاهی است و قدرت حاکم نیز در این دریافت و اجرا، مصون از خطا و هوس می‌باشد، اطاعت از این دولت واجب و سر باز زدن از دستورها و تصمیمهای او حرام شرعی خواهد بود. به همین سبب، در عصر ظهور، معبودهای ساختگی رنگ می‌بازند و پندارها فرومی‌ریزند و موحّدان ناب در آن عصر، قوانین بشری را ـ که ریشه در شرک ربوبی دارد ـ برمی‌چینند و تنها به نسخه‌های ربّ العالمین گردن می‌نهند. از همین‌جا می‌توان به طور فشرده، به وظایف منتظران واقعی در عصر غیبت آگاه شد. آنان باید بکوشند خود را از هر نوع شرکی تطهیر کنند، قوانین الاهی را با جان و دل پذیرا شوند و به منش عدالت‌خواهی آراسته گردند.

٤. مهدویّت و اهل بیت

بُعد چهارم در جامع‌نگری به اندیشهٔ مهدویّت، درک شئون «اهل بیت» و جایگاه آنها در منظومهٔ دین‌ورزی است؛ چون امام مهدی به اتّفاق شیعه و اهل سنّت، از اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است (نک: ابن ابی‌شیبة، ح ۳۷۳۶۷؛ طوسی، ص ۱۸۶؛ ترمذی، ح ۲۲۳۰) باید شئون «اهل بیت» و جایگاه آنان را در قرآن شناخت. اهل بیت در اینجا افرادی منتسب به بیت نبوّت‌اند که از نظر علمی و عملی و صفات انسانی، شایستهٔ بیت رسول مکرم اسلام‌اند. این اصطلاح در لسان آیات و روایات تنها بر افرادی خاصّ با ویژگیهای منحصر به فرد تطبیق شده است. (برای توضیح بیش‌تر، نک: نجارزادگان، ص ۱۴ـ۱۷)

خداوند «اهل بیت» راگرامی داشت و آنان را با طهارتی ویژه، تطهیر کرد و از هر نوع کمبود (که در قد و قامت انسانی است) وگمراهی، پاک ساخت. قرآن می‌فرماید:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.5.2]

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجسَ أَهْلَ البَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطهيراً﴾ (احزاب (۳۳) / ۳۳)[1] اهل بیت در قرآن، وارث کتاب خدا و علوم و معارف وحی‌اند: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا...﴾ (فاطر (۳۵) / ۳۲) «*آن‌گاه ما این کتاب را به بندگان برگزیدهٔ خود به ارث دادیم.*» (دربارهٔ دلالت این آیه بر وراثت اهل بیت نک: صدوق، عیون الاخبار، ج ۱، ص ۲۸۸)

خداوند آنان را برگزید: ﴿إِنَّ اللهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحاً وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى العَالَمِين * ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ...﴾ (آل عمران (۳) / ۳۳ـ۳۴) «*همانا خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر همه عالمیان برگزید * که برخی‌شان فرزندان برخی دیگرند.*» اهل بیت از آل ابراهیم‌اند و خداوند آنان را بر سایر عالمیان برگزید. (نک: قمی مشهدی، ۳ / ۷۱ـ۷۸، وی دهها روایت از کتب معتبر در این‌باره نقل کرده است) و برای آنان حقوقی قرار داد؛ مانند:

حقّ «ولایت بر انسانها در حاکمیّت مطلق دینی، سیاسی و اجتماعی» در آیهٔ ﴿...أَطِيعُوا اللهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الأَمْرِ مِنكُمْ﴾ (نساء (۴) / ۵۹) و آیه: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللهُ وَرَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ﴾ (مائده (۵) / ۵۵) «*همانا ولیّ شما خدا و رسول او و مؤمنانی‌اند که نماز برپا می‌کنند و در حال رکوع زکات می‌دهند.*»[2]

حقّ «مرجعیّت علمی و دینی» در آیهٔ ﴿... فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لا تَعْلَمُونَ﴾ (نحل (۱۶) / ۴۴) «*اینک از اهل ذکر بپرسید، اگر نمی‌دانید.*» بنا به روایات معتبر فریقین، اهل بیت، اهل ذکرند و مرجعیّت مطلق این امّت [و سایر امم] را به عهده دارند (نک: عیاشی، ج ۱، ص ۸۵، ح ۳۱ و ۳۶؛ کلینی، ج ۱، ص ۲۱۱، ح ۷؛ صدوق، ج ۲، ص ۸۷، ح ۳۲؛ طوسی، ج ۲، ص ۱۹۳، ح ۴؛ ابن‌جریر، ج ۸، ص ۱۰۹ و ج ۱۰، ص ۵)

۱. دربارهٔ دلالت این آیه بر عصمت اهل بیت، نک: طوسی، ص ۵۶۲، ح ۱۱۷۴؛ حاکم نیشابوری، ج ۲، ص ۴۵۱، ح ۳۵۵۸ و...

۲. دربارهٔ دلالت این آیه بر حقّ حاکمیّت مطلق اهل بیت، نک: کلینی، ج ۱، ص ۱۴۶، ح ۲۸۸؛ مجلسی، ج ۳۵، ص ۱۸۸ و...

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.5.2]

حقّ «ادای خمس و سایر واجبات مالی» در آیهٔ ﴿**وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُم مِن شَيْءٍ فَأَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي القُرْبَى...**﴾ (انفال (۸) / ۴۱) اهل بیت در این آیه با عنوان «ذی القربی» آمده و خداوند در ردیف خود و رسولش حقوقی برای آنان مقرّر کرده است (نک: ابن‌جریر، ج ۶، ص ۵؛ کلینی، ج ۱، ص ۱۸۶)

حقّ «مودّت قلبی و صله و پیوند با آنان» در آیهٔ مودّت (شوری (۴۲) / ۲۳) و... محبّت به اهل بیت، نیرومندترین آموزهٔ نجات‌بخشی آدمی است. محبّت به آنان، از معرفت و محبّت به خدا سرچشمه می‌گیرد؛ چون آنان مظهر ارزشهای الاهی‌اند و این محبّت مایهٔ تقرّب ما به خداوند خواهد بود.

روایات مُبیِّن و مفسّر وحی‌اند. پس باید «اهل بیت» را در نگاه معلّمان وحی شناخت تا راهی روشن‌تر و فراخ‌تر برای شخصیّت‌شناسی امام مهدی علیه‌السلام به عنوان فردی از اهل بیت در قرآن بیابیم. در این‌باره می‌توان روایات را به دو گروه عمده تقسیم کرد:

یک دسته، روایات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است که چون در مفاد آنها درنگ کنیم، به آموزه‌های والا و گسترده و ژرف پی می‌بریم. ازجمله:

ـ اهل بیت در حدیث ثقلین: «**إنّي تارِكٌ فِيكُم الثَّقَلَينَ مَا إنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِما لَنْ تَضِلُّوا: كِتابَ اللهِ وَ عِتْرَتِي أَهلَ بَيْتِي و إنَّهُما لَنْ يَفْتَرِقا حَتّى يَرِدا عَلَيَّ الحَوضَ**؛ *من در میان شما دو یادگار گرانبها* [*یا ارزشمند*] *را بر جای می‌نهم که اگر به آن دو تمسّک کنید، هرگز به بیراهه نمی‌روید؛ کتاب خدا و عترت من از اهل بیتم؛ و آن دو از یکدیگر جدا نخواهند شد تا در کنار حوض، نزد من آیند.*» این روایت که مصادر فراوانی در بین شیعه و سنّی دارد، کلامی ژرف، جامع، پربها و نسخه‌ای منحصر به فرد برای معرّفی اهل بیت خواهد بود (نک: لجنة التحقیق، ص ۴۳ـ۷۳؛ شرف‌الدین، ص ۳۲۹ـ۳۳۳؛ تستری، ج ۹، ص ۳۰۹ـ۳۷۷)

توضیح اینکه اهل بیت نسخهٔ دیگری از کتاب خدا و مُبیّن قرآن‌اند، تمام اندیشه‌هایشان منطبق بر تعالیم کتاب خداست که هدایت‌کننده به راه مستقیم

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.5.2]

می‌باشد و غیر آن گمراهی است. هرجا قرآن باشد یااندیشه وگرایشی را امضا کند، اهل بیت آنجایند. تبیین اهل بیت از قرآن، با خطا و هـوا مشـوب نـیست، وگـرنه تضمینی برای گمراه نشدن با تمسّک به آنان نخواهد بود. آنان همهٔ معارف و معانی قرآن را با تمام مراتبش می‌دانند؛ چون اگر بخشی از معارف آن را نـدانـند، در آن بخش، از قرآن جدا می‌شوند؛ حال آنکه پیامبر اکرم این جدایی را نفی کرده‌اند. به همین‌رو، در هیچ خبر یا گزارشی دیده نشده که آنان در معنای آیه‌ای که از ایشان پرسیده‌اند، درمانند یا ندانند؛ یا در مقام احتجاج با دیگران، درمانده شوند یا کسی بتواند دلیل و برهان آنان را ابطال کند.

ـ اهل بیت در حدیث سفینه که در آن، پیامبر اکرمﷺ فرمود: «**أَلا إنّ مَثَلَ أهلِ بَيْتي فِيكُم مَثَلُ سَفِينَةُ نُوحٍ مِنْ قَومِهِ مَنْ رَكِبَها نَجىٰ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْها غَرَقَ**؛ *آگاه باشید مَثَل اهل بیت من در میان شما، مثل کشتی نوح در قوم خود است. هرکس بر آن سوار شود، نجات یابد و هرکس از آن سرپیچی کند، غرق خواهد شد.*» (حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۶۳، ح ۴۷۲۰؛ ابن‌مغازلی، ص ۱۳۲ و...)

ـ اهل بیت در حدیث نجوم که پیامبر در آن فرمود: «**النجومُ أمانٌ لِأهلِ الأرضِ مِنَ الغَرَقِ، وَأَهلُ بَيْتي أَمانٌ لِأُمَّتي مِنَ الاختلافِ؛ فإذا خالَفَتْها قبيلةٌ مِنَ العَربِ اُختُلِفُوا فَصارُوا حِزبَ إبليس**؛ *ستارگان امان اهل زمین از غرق شدن‌اند و اهل بیت من نیز امان امّت من، از اختلاف‌اند. پس هرگاه قبیله‌ای از عرب با آنان مخالفت کرد، خود دچار اختلاف شده و حزب ابلیس خواهند شد.* (حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۶۲، ح ۴۷۱۵؛ ابن‌حنبل، ج ۲، ۶۷، ح ۱۱۴۵)

ـ اهل بیت در حدیث صلوات که در آن پیامبر خدا به «کعب‌بن عُجره» (یکـی از یارانش که پرسید چگونه بر شما درود فرستیم؟) فرمود: «**قُولوا: اللّهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ علىٰ آلِ مُحَمَّدٍ...**» (بخاری، ج ۳، ص ۱۲۳۳، ح ۳۱۹۰ و...)

ـ و سرانجام اهل بیت در احادیث دیگر رسول مکرم اسلامﷺ که از زوایای گوناگون به آن پرداخته شده و باید در جای خود بررسی شود. (برای توضیح بیشتر نک: ری‌شهری،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.5.2]

ص ۸۲ـ۲۳۱ و ۳۵۷ـ۳۹۰)

دسته دوم روایات معصومان در این‌باره است. معرّفی اهل بیت یا اهل بیت‌شناسی درکلام اهل بیت، رسالتی دینی و وظیفهٔ الاهی قلمداد شده و معرفت به اهل بیت همراه با پیروی از سنّت و سیرهٔ ایشان، با متن دین‌ورزی گِره خورده و آن را اجتناب‌ناپذیر کرده است. به‌طور نمونه در این حدیث که فرمود: «**إنّما یَعرفُ اللهَ عَزَّوَجلَّ و یعبُدُهُ مَن عَرَفَ اللهَ وَ عَرَفَ إمامَهُ مِنّا أهلَ البیتِ**؛ *تنها و تنها کسی خداوند بلندمرتبه را می‌شناسد و عبادت می‌کند که خدا را شناخته باشد و پیشوایش از ما اهل بیت را نیز شناخته باشد.*» (کلینی، ج ۱، ۱۸۱، ح ۴)

قرآن ـ همان‌گونه که ملاحظه کردید ـ سنگ بنای معرفت به اهل بیت را پی نهاده و پس از آن، رسول مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله (به عنوان معلّم وحی) در موقعیّت‌های گوناگون، اوصاف اهل بیت را به جامعه شناسانده‌اند. این رسالت در خطبهٔ مشهور زهرای مرضیه علیهاالسلام و بیان و بنان دیگر معصومان علیهم‌السلام ادامه یافت. امام علی علیه‌السلام در زمان حکومت کوتاه خود و پس از یک دوره انزوای اهل بیت، دوباره مردم را به جایگاه والای خاندان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و لزوم پیروی از آنان آگاه کرد. امام علیه‌السلام اهل بیت را معرّفی نمود تا گوشه‌ای از فضایل بی‌مانند آنان را فراخور درک مخاطبان ارایه کند. در نهج‌البلاغه، در این زمینه، نزدیک به صد مورد، سخن به میان آمده است. در آثار دیگر معصومان نیز ضمن تحذیر از غلوّ دربارهٔ اهل بیت، روایاتی بی‌شمار دربارهٔ جایگاه والا، مکارم اخلاق، دانشهای گسترده و ویژگیهای منحصر به فرد اهل بیت به چشم می‌خورد. زیارت‌نامهٔ معروف جامعهٔ کبیره که از امام هادی علیه‌السلام نقل شده، به بیان ابعادی از این فضایل پرداخته است. ریشهٔ تمام این فضایل را باید در پیوند ویژهٔ اهل بیت علیهم‌السلام با قرآن جست و جو کرد. به طور نمونه به این چند روایت در این‌باره بنگریم:

ـ امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: «**اُنظروا أهلَ بیتِ نَبِیِّکم فالْزَمُوا سَمْتَهم... و لا تَسبِقُوهم**

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.5.2]

فَتَضِلُّوا و لا تَتَأَخّروا عَنْهُم فَتُهلِكوا؛ *اهل بیت پیامبر خود را بنگرید و از راه آنان، جدا مشوید؛ از آنان پیشی نجویید که به بیراهه می‌روید و عقب نیفتید که تباه می‌گردید.»* (نهج البلاغة، خطبهٔ ۹۷)

در سخنی دیگر اهل بیت را چنین معرّفی می‌کند: «... **نَحنُ شَجرةُ النُبُوّة وَ مَحَطُّ الرِّسالَةِ و مُختَلَفُ المَلائِكة وَ معادنُ العِلم و يَنابيعُ الحكم، ناصِرُنا و مُحِبُّنا يَنتَظِرُ الرّحمَة، وَعَدُوَّنا و مُبغِضُنا يَنتَظِرُ السَّطوَةَ؛** *ما درخت نبوّت و فرودگاه رسالت و محلّ آمد و شدِ فرشتگان و معادن دانش و چشمه‌های حکمتیم. یاور و دوست ما، منتظر رحمت است و دشمن و کینه‌ورز ما، منتظر قهر و خشم* [*خدا*] *باشد.»* (نهج البلاغة، خطبهٔ ۱۸۸)

به همین شیوه در کلام سایر اهل بیت مانند کلام فاطمة الزهراء علیها السلام چنین می‌یابیم: «... **فَرَضَ اللهُ... طاعَتَنا نِظاماً لِلملّةِ و إمامَتنا أمناً مِنَ الفُرقة و حُبّنا عِزّاً للإسلام...؛** *خداوند طاعت ما را برای ساماندهی ملّت* [*اسلام*] *و پرهیز از اختلاف و از هم‌گسیختگی، واجب ساخت و پیشوایی ما را مایهٔ نجات از تفرقه قرار داد و حُبّ ما را سبب عزّت و شکوه اسلام کرد.»* (ابن ابی‌طیفور، ص ۳۰)

امام حسین علیه السلام نیز خطاب به ولید والی مدینه فرمود: «**أيّها الأميرُ، إنّا أهلُ بيتِ النُبوّة و مَعدِنُ الرّسالة و مُختَلفُ الملائكة و مَهبِطُ الوحي، بنا فَتَحَ الله و بِنا خَتَمَ؛** *ای امیر، ما اهل بیت نبوّتیم و معدن رسالتیم و محلّ آمد و شد فرشتگانیم و فرودگاه وحی‌ایم. خداوند با ما* [*سعادت را*] *گشود و با ما به پایان برد.»* خوارزمی، ج ۱، ۱۸۴)

در این زمینه روایات بسیار فراوانی در آثار سایر ائمّهٔ اهل بیت بر جای مانده و عرصهٔ بسیار فراخ و ژرفی در شناخت و حقوق و... آنان فراهم آورده است. (نک: ری‌شهری، ص ۸۳ـ۱۹۲) ازجمله حدیث امام حسن عسکری علیه السلام که می‌فرماید: «**نَحْنُ كَهْفٌ لِمَن إلْتِجَأَ وَنُورٌ لِمَنْ استَضاءَ بِنَا وَ عِصْمَةٌ لِمَنْ اعْتَصَمَ بِنا، مَنْ أَحَبَّنا كانَ مَعَنا فِي السّنامِ الأعلى وَ مَن انحَرَفَ عَنّا فَإلىٰ النّارِ؛** *ما پناهگاهیم برای کسی که به ما پناه آورد و نوریم برای آنکه از ما نور طلبد و بازدارنده* [*از انحراف*] *ایم برای آنکه به ما چنگ زند. هرکس ما را*

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.5.2]

دوست داشته باشد، با ما در رتبهٔ والاست و هرکس از ما منحرف گردد، به آتش رهسپار است.» (ابن‌شهرآشوب، ج ۴، ص ۴۳۵)

آنچه اکنون در این آموزه‌ها در پی آنیم، مهدویّت‌شناسی در عرصهٔ اهل بیت‌شناسی است که بُعدی دیگر از ابعاد این نظریه را آشکار می‌سازد؛ آن هم بُعدی که خود اضلاع و زوایای فراوانی را به همراه می‌آورد. در این‌باره تنها کافی است که در فهرست اوصاف و ویژگیهای اهل بیت در همین روایات درنگ کنیم.

نتیجه

بحث مهدویّت بین الادیانی، بر محور «باور به منجی و موعودگرایی» متمرکز است. چون موعودگرایی را با محک قرآن ارزیابی کنیم، قرآن اصل این نظریه را تأیید می‌کند؛ لیکن مهدویّت را براساس احیای فرهنگ وحیانی «توحید مدار» می‌شناسد؛ بنابراین باید مهدویّت را در این فرهنگ ـ آن هم با نگاهی جامع به تمام آموزه‌های آن ـ نگریست.

به نظر می‌رسد در این فرهنگ، مهدویّت با چهار بُعد اصلی پیوند مستقیم دارد: بُعد جایگاه «مهدویّت و هندسهٔ تعالیم وحی» که هرمی شکل است و تا حدودی اهداف، راهبردها و رهیافتهای حرکت امام مهدی را نمایان می‌سازد؛ عرصهٔ «مهدویّت و حرکت اصلاحی انبیا» که نظریهٔ مهدویّت را حلقه‌ای از حلقات حرکت توحیدی انبیا می‌شناساند که تحقّق همه جانبه و گستردهٔ وعدهٔ آنهاست؛ بُعد «مهدویّت و امامت» در فرهنگ دین‌ورزی که آموزهٔ نصب، برتری (امامت از رسالت) و عصمت را به بار می‌آورد؛ و امام مهدی را در رتبهٔ امامت می‌نشاند؛ و سرانجام پیوند «مهدویّت و اهل بیت»، چراکه امام مهدی به اتّفاق فریقین، از اهل بیت پیامبر خداست. این پیوند، ابعاد بسیار متنوع و فرازمندی را از آموزه‌های مهدویّت به ارمغان می‌آورد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.5.2]

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه، جمع شریف رضی، ضبط صبحی صالح، بیروت: ۱۳۸۷ ق.

۱. ابن ابی‌شیبة، عبدالله. **کتاب المصنّف فی الاحادیث و الاخبار.** تصحیح: محمّد عبدالسلام شاهین. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۶ ق.

۲. ابن ابی‌طیفور. **بلاغات النساء.** قم: انتشارات الشریف الرضی، بی‌تا.

۳. ابن‌جریر، محمّد. **جامع‌البیان عن تأویل آی القرآن.** بیروت: ۱۴۰۸ ق.

۴. ابن‌حنبل، احمد. **مسند الامام احمدبن حنبل.** تحقیق: باشراف شعیب الارنووط. بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۷ ق.

۵. ابن‌شهر آشوب، محمّد. **مناقب آل ابی‌طالب.** تحقیق: یوسف البقاعی. بیروت: دار الاضواء، ط الثانیة، ۱۴۱۲ ق.

۶. ابن‌مغازلی، علی. **مناقب الامام امیر المؤمنین علی‌بن ابی‌طالب.** تحقیق: محمّدباقر المحمودی. بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۳ ق.

۷. استرآبادی، علی. **تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة.** قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.

۸. بخاری، محمّدبن اسماعیل. **صحیح البخاری.** بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۹. ترمذی، محمّدبن عیسی. **الجامع الصحیح (سنن الترمذی).** تحقیق: احمد شاکر. بیروت.

۱۰. تستری، قاضی نورالله. **احقاق الحق و إزهاق الباطل.** تعلیق: شهاب‌الدین المرعشی. قم: ۱۴۰۵ ق.

۱۱. حاکم نیشابوری، ابوعبدالله. **المستدرک علی الصحیحین.** تحقیق: یوسف عبدالرحمن المرعشی. بیروت: دار المعرفة.

۱۲. خوارزمی، موفق. **مناقب علی‌بن ابی‌طالب.** تحقیق: مالک المحمودی. قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ ق.

۱۳. شرف الدین، عبدالحسین. **المراجعات.** قم: المجمع العالمی لاهل البیت، ۱۴۱۶ ق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.5.2]

۱۴. ری‌شهری، محمّد. **اهل البیت فی الکتاب و السنة.** قم: دار الحدیث، ۱۳۷۵ ش.

۱۵. صدوق، محمّدبن علی. **عیون أخبار الرضا.** قم: مکتبة المصطفوی، بی‌تا.

۱۶. طباطبائی، محمّدحسین. **المیزان فی تفسیر القرآن.** قم: منشورات جماعة المدرسین، بی‌تا.

۱۷. طوسی، محمّدبن حسن. **الامالی.** تهران: مؤسسة البعثة، ۱۴۱۴ ق.

۱۸. طیالسی، سلیمان. **مسند الطیالسی.** حیدرآباد:دائرة المعارف النظامیه، ۱۳۲۱ ق.

۱۹. عیاشی، محمّدبن مسعود. **تفسیر العیاشی (کتاب التفسیر).** تصحیح: مؤسسةالبعثه. قم: ۱۴۲۴ق.

۲۰. کلینی، محمّدبن یعقوب. **الکافی.** تصحیح: علی اکبر الغفاری. طهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.

۲۱. لجنة التحقیق فی مسألة الامامه. **کتاب الله و اهل البیت فی حدیث الثقلین.** قم: مدرسة الامام باقر العلوم، ۱۴۲۲ ق.

۲۲. قمی مشهدی، محمّدرضا. **کنز الدقائق و بحر الغرائب.** تهران: مؤسسة الارشاد، ۱۴۱۱ ق.

۲۳. مجلسی، محمّدباقر. **بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار.** طهران: المکتبة الاسلامیه. ۱۳۹۷ ق.

۲۴. میلانی، امیر. **مقاله «بشارت‌های رهایی‌بخش در ادیان ابراهیمی».** دکترین مهدویت (مجموعه آثار دومین همایش جلد ۲)، قم: مؤسسهٔ آینده روشن، ۱۳۸۵.

۲۵. نجارزادگان، فتح الله. **تفسیر تطبیقی.** قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۳ ش.

۲۶. هندی، علی المتقی. **کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال.** تصحیح: صفوةالسقا. بیروت: مؤسسة الرساله، ۱۴۰۵ ق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.5.2]